

عهدباستان گرفته تا دوران قدیم و نو فراهم می آید که دامنه آن فراتر از حد توان یک پژوهش می رود. حتی شاید بتوان از آن برای یافتن رویکردهای واقع بینانه تر جهت بررسی دیگر جوامعی که ویژگی های مشابهی با ویژگیهای مشهود ایران دارند یا جوامعی که مدل ها و نظریه های جاافتاده به نظر ناتوان از بررسی آنها بوده اند استفاده کرد.»

براستی این چارچوب نظری یا این نظریه چگونه است؟ به اعتقاد نویسنده کتاب مورد بحث، تمامی تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران تکرار چرخه ای است که با ظهور حاکم خودکامه ای آغاز می شود و سپس به سقوط حکومت او و استقرار جامعه ای خودکامه (بروز هرچ و مرج) می رسد که این وضعیت نیز با ظهور حاکم خودکامه ای دیگر برچیده می شود. آنچه پس از این رخ می دهد همان چرخه و تکرار همان وقایع است. نکته ای که مورد تأکید همسین نویسنده است اول توجه به قانون ناپذیری حاکمان و سپس توجه به چگونگی و شکل سقوط دستگاه های حکومتی است که به زعم او اغلب در پی قیامی همگانی روی می دهد، در شرایطی که نشانی از مقاومت جدی به نفع دستگاه حاکم از سوی هیچکدام از اقشار اجتماعی دیده نمی شود.

نویسنده محترم و شناخته شده دکتر محمد علی کاتوزیان بندرستی بنای نظریه خود را همانند هر نظریه پرداز دیگری بر مشاهدات (شواهد تاریخی) می گذارد و در این راه نمونه های تاریخی فراوانی نقل می کند ولی در دو قسمت باقی کار یعنی بیان نظریه و چرایی مربوط به آن برخوردی قانع کننده را به نمایش نمی گذارد. همگان می دانند که تبیین نظریه و چرایی آن و پیش از همه مشاهداتی که توسط هر دانشمند صورت می پذیرد پیکره یک نظریه علمی را می سازد و هیچ نظریه علمی نمی تواند بدون وضوح و روشنی کافی در هر سه قسمت، وضعی قابل قبول پیدا کند. تجربیات و شواهد تاریخی که نویسنده مورد بحث به آن تکیه می کند همگی حاکی از آن است که فرمانروایان این سرزمین در اجرای امور میل و اراده خود را بالاتر از قوانین دانسته اند و در این راه هرگونه مقاومت از سوی هر کس را غیر قابل قبول دانسته و به دفع آن کوشیده اند. این شواهد نشان می دهد که قربانیان

پژوهشگری که در زمینه اقتصاد، تاریخ و سیاست در ایران به فارسی و انگلیسی صاحب مقالات متعددی است در کتابی که اخیراً به چاپ رسیده است مقوله تضاد دولت و ملت را در تاریخ ایران به عنوان یک ویژگی مطرح نموده و برای اثبات این نظر گفتارهای متعددی را پیش کشیده است. توجه او به ویژگیهای اقتصاد و سیاست و آشنایی با تاریخ و ادبیات فارسی و شناخت وسیع از وقایع اقتصادی و اجتماعی نیم قرن اخیر ایران، با خواندن مطالب این کتاب و اصولاً در تمامی نوشته های متعلق به او جلب توجه می کند. انتظار می رود چاپ و انتشار آثاری از این دست سبب ابراز نظریاتی از سوی دیگران شود ولی شگفتی اینجاست که مانند بسیاری موارد دیگر چنین نمی شود و اگر هم نظری ابراز می شود برای دسترسی به آن امید چندانی نیست. شاید این کاستی معلول کم رنگ بودن پویایی دانش اقتصاد و جامعه شناسی در ایران باشد که اگر هم چنین باشد بحث پیرامون آن در اینجا مقذور نیست. ولی مسأله اینجاست که این کاستی جدای از زبان هایی که به دنبال دارد سبب می شود که مشتاقی چون صاحب این قلم اگر نکته ای و نظری را بر پایه گمان خود در کار پژوهشگری چون او بیابد از نظر دیگران و چگونگی آن بی خبر ماند و در نتیجه به دلیل خاموشی دیگران، شوق ابراز نظر را از خود دور کند. نگارنده در بضاعت خود نمی بیند که در کار نقد آثاری از این دست باشد ولی به دلیل اهمیت موضوع با پرداختن به چند مطلب توجه پژوهشگران را به نکته ای جلب می نماید.

در مقدمه کتاب تضاد دولت و ملت؛ نظریه تاریخ و سیاست در ایران آمده است: «لازم به نظر می رسد برای بررسی گذشته و حال ایران به کمک رویکردی که به راستی توانایی تبیین و پیش بینی داشته باشد کوشش به عمل آید» و در ادامه می افزاید: «از میانه دهه ۱۳۴۰ خورشیدی این بررسی به تکوین نظریه ای درباره تاریخ و سیاست و جامعه ایران راه برد که آن را در این کتاب تشریح و با برخی جزئیات پرداخت کرده و در عین حال، در مورد برخی موضوعات خاص در این سه حوزه به کار بسته ایم» و سرانجام اینکه: «بدین وسیله چارچوبی نظری برای بررسی تاریخ ایران از

جامعه فحطی و نقد نظریه تضاد دولت و ملت

نقد کتاب از:

درویش علی کولانیان

این استبداد تنها مردم عادی نبوده بلکه اشراف و برجستگان طبقات برتر نیز در امان نبوده‌اند. گواه این امر عمر کوتاه خاندان‌های اشرافی است که با وقوع فتنه‌ای کوچک یا بزرگ از بین رفته‌اند. شواهد تاریخی بسیاری هست که دکتر کاتوزیان از آنها به کرات یاد می‌کند.

اگر چه پرداختن به این گونه شواهد در تاریخ و ادبیات ما، روشن‌ترین جزء پیکره نظریه ارائه شده از سوی نویسنده است ولی بر پایه مطالبی که به دنبال خواهد آمد ندیدن و پرداختن به شواهدی بس مهم که به اعتقاد صاحب این قلم بخش مشاهده را ناقص باقی گذاشته، از اهمیت آن کاسته است. گذشته از این، دیگر جزء مهم تئوری، چرایی مطلب است، که با تعجب باید گفت نویسنده اهمیت لازم را برای آن قائل نیست و خود در این باره می‌گوید: «چه شد که چنین نظامی در ایران پدید آمد؟ من این مسأله را از نوع کنجکاوهای عالمانه می‌دانم یعنی مسأله‌ای که حل آن در اصل موضوع تغییری ایجاد نمی‌کند، و فایده عملی چندانی هم ندارد. ولی در هر حال، فرضیه من - به‌طور بسیار خلاصه این است: ایران سرزمین پهنابوری است که جز در یکی دو گوشه آن دچار کم‌آبی است، یعنی در واقع عامل کمیاب برای تولید، آب است نه زمین. در نتیجه آبدی‌های آن، اولاً مازاد تولید زیادی نداشته‌اند، و ثانیاً از یکدیگر دور افتاده بوده‌اند. به این ترتیب جامعه، جامعه‌ای کم‌آب و پراکنده بوده و امکان نداشته که بر اساس مالکیت یک یا چند آبادی، قدرت‌های فئودالی مستقلاً پدید آیند. از سوی دیگر، یک نیروی نظامی متحرک می‌توانسته مازاد تولید بخش بزرگی از سرزمین را جمع کند و - بر اثر حجم بزرگ مازاد تولید همه این مجموعه - به دولت مرکزی و مقتدری بدل شود. این نیروی نظامی متحرک را ایلات فراهم می‌آورده‌اند».

عبارات اخیر که عیناً نقل گردیده‌اند چرایی مطلب از زبان دکتر کاتوزیان است و بخش مهمی از نظریه که چندان روشن به نظر نمی‌رسد. به ویژه، چرا این اقتدار اغلب در طول حیات یک فرمانروا یا یک حاکم ادامه نداشته است؟ گسست‌های بی‌دری یا به عبارتی دیگر، پایدار نماندن رشته اقتدار به چه علت بوده است؟ کاربرد اصطلاح نیروی نظامی متحرک نیز چندان مفید به فایده نیست. و سرانجام

اینکه نویسنده خود نیز فایده چندانی برای این بخش از نظریه‌اش قائل نیست. او اذعان می‌کند که عوامل دیگری در تعیین چنین شکلی از حکومت، چه در آغاز و چه در گذر زمان نقش داشته است. گرچه او این مطلب را در جای دیگری از کتاب خود عنوان می‌کند، ولی با گفته‌های اخیر او در تعارض است و این ابهامی است که به چرایی نظریه او، وضعی نامطمئن می‌بخشد.

نویسنده مورد بحث عنوان «تضاد دولت و ملت» را برای کتاب خود برگزیده است که کوتاهترین شکل تبیین نظریه او نیز هست. تفسیر و تعبیری که متوجه واژه «تضاد» می‌شود روشن نیست. آیا تضاد به مفهوم فلسفی آن است؟ ماهیت این تضاد چگونه است؟ اگر به زعم او دولت هیچ طبقه‌ای را نمایندگی نمی‌کند و دولت نیز تنها در یک فرد تجلی می‌یابد، و جواب علی یا فلسفی این تضاد چیست؟

شیوه تولید آسیایی و نظریه ویتفوگل

به ادعای نویسنده، با اینکه نظریه او بی‌ارتباط با موضوع شیوه تولید آسیایی یا استبداد شرقی (oriental despotism) یا حکومت مطلقه شرقی نیست ولی باید آن را نظریه‌ای تازه به حساب آورد. نظریه شیوه تولید آسیایی مارکس و انگلس مبین این مطلب است که تحولات تاریخی و مبارزات طبقاتی در آسیا به گونه‌ای متفاوت با اروپا صورت پذیرفته است. نبود تکامل تاریخی فئودالیت در تمدن‌های بزرگ آسیایی و کمرنگ بودن ظهور بورژوازی در این مناطق وجه تبیین سیر تکامل تاریخی این تمدن‌ها نسبت به تاریخ اروپا است. هم مارکس و هم انگلس این وضعیت را معلول کم‌آبی این مناطق و نیاز به مدیریت متمرکز حکومت بر شبکه‌های عظیم آبیاری دانسته‌اند. آنچه هم که از کارل ویتفوگل (Karl Wittfogel) نقل می‌شود بسط نظریه مارکس درباره جامعه‌های آسیایی است. کارل ویتفوگل نویسنده آلمانی الاصل آمریکایی، کشاورزی بر پایه شبکه‌های آبیاری گسترده راویزگی اصلی سازمان‌های اجتماعی و سیاسی در شماری از تمدن‌های آسیایی و آفریقایی و سرخ‌پوستان آمریکایی (اینکا، آزتک، مایا) می‌داند. او واضح

○ دکتر کاتوزیان

بلرستی بنای نظریه خود را همانند هر نظریه پرداز دیگری بر شواهد تاریخی می‌گذارد و نمونه‌های تاریخی فراوانی نقل می‌کند ولی در بیان نظریه و چرایی آن برخوردی قانع کننده به نمایش نمی‌گذارد.

است. اهمیت این موضوع در تمدن‌های بزرگ شرق که در اقلیم موسوم به اقلیم خشک (بر اساس تقسیم‌بندی اقلیمی ولادیمیر کوپن (Vladimir Koppen) جای گرفته‌اند با توجه به کثرت وقوع خشکسالی در آن، می‌بایستی بیشتر باشد.

به نظر می‌رسد غفلت از جامعه‌شناسی قحطی، درک گذشته تاریخی کشورهای کهن، مانند مصر، ایران، چین و هند را دشوار ساخته است. نکته حائز اهمیت این است که منظور از قحطی تنها کم آبی یا خشکی نیست لزوماً مصایب ناشی از بیماری‌ها یا جنگ‌ها یا سیل و زمین لرزه نیست بلکه مصیبتی است که حاصل ثابت نماندن نسبی میزان بارش باران یا ثابت نماندن زمان باریدن آن است. این مسأله تنها به معنای کم آبی یا خشکی نیست بلکه زندگی زیر آسمانی است که تکلیفی ناروشن دارد.

شواهد علمی نشان می‌دهد مناطقی از جهان که تمدن‌های یادشده در آن قرار گرفته‌اند بطور عمده اقلیم خشک و بعضاً نیز مناطقی استوایی محسوب می‌شوند. پهناورترین آنها یعنی چین در وضعیتی است که دو قسمت از سه قسمت اراضی کشاورزی آن در دل سرزمین‌های خشک واقع شده است. اصطلاح خشک (dry) در تقسیم‌بندی اقلیمی جهان، اول بار همان‌طور که اشاره شد از سوی دانشمند بزرگ اقلیم‌شناس ولادیمیر کوپن برای این نواحی از جهان عنوان گردید. تقسیم‌بندی اقلیمی این دانشمند بزرگ که شصت سال از وفات او گذشته است کماکان از اعتبار کافی برخوردار است. بر اساس این تقسیم‌بندی، کلیه مناطق خشکی در جهان به پنج نوع اقلیم منقسم می‌شوند که اقلیم به اصطلاح خشک یکی از آنهاست.

بخش عظیمی از سرزمین‌های ایران، هند، چین، مصر و بین‌النهرین در دل این اقلیم جای گرفته است. یکی از ویژگی‌ها در بهنه این اقلیم دگرگونی شدید میزان باران به شکل دوره‌ای، طی سالهای مختلف و به گونه‌ای بسیار نامنظم است.

اقلیم بارانی استوایی (tropical rainy) یکی از پنج اقلیم دیگر است و بخش مهمی از شبه‌قاره هند و میانه آفریقا یعنی سرچشمه رود نیل به آن تعلق دارد. در این اقلیم بی‌نظمی در زمان آغاز باران‌های موسمی به چشم می‌خورد و به سبب آن

نظریه استبداد شرقی یا به باور دکتر کاتوزیان حکومت مطلقه شرقی است. او یکه‌سالاری (اتوکراسی)، سازمان اداری متمرکز و پست بودن پایگاه اجتماعی بازرگانان در جامعه را از ویژگی‌های مشترک این جامعه‌ها می‌داند. از زمان طرح این نظریه تاکنون بیش از چهل سال گذشته است و در این مدت انتقاداتی اصلاحی بر آن وارد گردیده است. از جمله رابرت مک‌آدامز (Robert Mc. Adams) دیگر دانشمند آمریکایی معتقد است که شواهد باستان‌شناسی مؤید نظریه ویتفولگ مینی بر علت‌العلل بودن سیستم گسترده آبیاری برای ویژگی‌های یادشده نیست، بلکه دسپوتیسم شرقی می‌تواند بر اساس دایره‌ای وسیع‌تر از شکل معیشتی و ساختارهای سیاسی و روابط اقتصادی به وجود آمده باشد.

بی‌تردید باید دکتر کاتوزیان را هم از منتقدان نظریه ویتفولگ به حساب آورد. او نیز مانند رابرت آدامز عوامل مربوط و نامربوط دیگر به خشکی یا کم آبی را، در تعیین ویژگی‌های جامعه‌های مورد بحث دخیل می‌داند. او شکل خاص حکومت، هنجارهای فرهنگی و آداب و رسوم و غیره را از دایره شمول این حکم خارج نمی‌داند و معتقد است یافتن ریشه‌های دقیق باستانی و علت اولیه شکل‌بندی‌های اجتماعی مشخص، دارای اهمیتی چندانی نیست بلکه بهتر است منطق جامعه‌شناسی آنها را بدون تعیین علت اولیه، به قول او حال یا هر درجه از اطمینان، به بررسی گذاشت.

بررسی بعضی پدیده‌های جامعه‌شناسی نشان می‌دهد که واقف بودن یا واقف نبودن به علت اولیه پدیده‌ها کمک چندانی به ما نمی‌کند و این سخنی هوشمندانه است چرا که ممکن است پدیده‌ها بمانند و علت اولیه آنها از بین برود ولی اجازه می‌خواهم که بگویم در مورد مسأله مورد بحث ما مطلب به گونه‌ای دیگر است.

جامعه قحطی

در اهمیت بروز قحطی بویژه به لحاظ عواقب سیاسی-اجتماعی آن همین بس که دو انقلاب عظیم تاریخ اروپا، انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب اکبر روسیه به فاصله کمی از بروز قحطی روی داده

○ به نظر می‌رسد
غفلت از جامعه‌شناسی
قحطی، درک گذشته
تاریخی کشورهای کهن
مانند مصر، ایران، چین و
هند را دشوار ساخته است.

تاریخ ایران است.

در جدول ضمیمه مشاهده می‌شود وقوع قحطی‌ها که عمدتاً خشکسالی بوده است در کشورهای اتفاقی افتاده که متعلق به مناطق به اصطلاح خشک‌اند و اتفاقی نیست که دو کشور به‌ناور آسیایی یعنی چین و هند محل وقوع مکرر این مصیبت‌ها بوده‌اند. البته در مورد قحطی‌های مربوط به ایران طی همان دوره‌ی زمانی اشاره‌ای نشده است. شاید دلیل این امر پراکندگی و جمعیت به نسبت کم ایران و در نتیجه چشمگیر نبودن نسبی ابعاد تلفات انسانی بوده است. به عبارت دیگر، خبر قحطی‌ها در ایران تحت‌الشعاع موارد بزرگ‌تر در جهان قرار گرفته است. احتمالاً روابط خارجی محدود در دوره‌ی زمانی مورد نظر تا حدودی مانع انتقال خبر قحطی از ایران به خارج از کشور بوده است. یک نکته‌ی مهم در ارتباط با جدول این است که جمعیت جهان طی همان دوره بطور متوسط تنها معادل ده درصد جمعیت امروزه بوده است و این ابعاد فاجعه‌آمیز قحطی‌ها را با توجه به ارقام مربوط به تلفات انسانی، بارزتر می‌سازد. در بررسی‌های دکتر کاتوزیان، توجه کافی به واقعیات پیش گفته نشده است.

در نواحی اقلیم به اصطلاح خشک چه بسا سالهایی چند که باران فراوان رودخانه‌ها را پر آب و دشت‌ها را سیراب می‌کند و در سالهایی بی‌دری نیز بارش کمتر، شیرینی سالهای پیشین را به تلخی و تلخکامی بدل می‌کند. در گذشته سالهای فراوانی نسبی باران، نه تنها کشت و کار آبی بلکه زراعت دیم و پرورش دام و حیوانات اهلی و شکار را رونق می‌داد. پیداست که افزایش جمعیت طی چنین سالهایی با آسانی بیشتتری اتفاق می‌افتاد ولی با گذشت سالی چند یا طی شدن دوره‌ای کاملاً نامعلوم و غیر قابل پیش‌بینی که در طول زندگی یک نسل وقوع یکباره یا چندباره آن بعید نبود خشکسالی چهره تلخ خود را نشان می‌داد.

با بروز قحطی یا خشکسالی نه علوفه به قدر کافی برای دام و نه آب به حد کافی برای کشت و کار در دسترس بود. در چنین شرایطی به قدرتی مافوق قانون نیاز بود تا برای قانون عمل کند و ذخیره‌ها و مازاد سال‌های گذشته را صرف نظر از این که به چه کس تعلق دارد ظاهراً برای کاستن از ابعاد فاجعه

برنامه‌ریزی کشت و کار برای مردم این مناطق سخت دشوار است. این مصایب جدای از مشکلاتی است که از سرمای بی‌هنگام و زمین لرزه و سیل حاصل می‌شود. وقوع این پدیده‌ها در بخش مهمی از دو ناحیه مورد بحث و طی دوره‌هایی نامعلوم بسیار اتفاق افتاده است.

اما در یک اقلیم دیگر موسوم به اقلیم گرم معتدل و بارانی (warm temperate rainy) وضع بدین گونه نیست. در تغییرات آب و هوایی مناطق مربوط به این اقلیم نظم نسبی به چشم می‌خورد. این نظم نسبی هم در طول فصل‌ها و هم در طول دوره‌های زمانی برقرار است. میزان باران در این نواحی یعنی نواحی گرم معتدل و بارانی از سالی به سال دیگر چندان تغییر نمی‌کند. بخش عمده‌ای از سرزمین اروپا یا دشت‌های بارور آن در دل نواحی گرم معتدل و بارانی جای گرفته است. کشور ژاپن همانطور که در نقشه پیداست به لحاظ اقلیمی همان شرایط سرزمین‌های اروپایی را دارد. این همگونی می‌تواند خود دلیل مشابهت تاریخی تکامل فتودالیت در این دو منطقه از جهان باشد.

سرزمین ژاپن در شرایطی استقرار یافته است که کار دستیابی مهاجمان به آن دشوار بوده و شاید این شرایط به شکل‌گیری تکامل تاریخی فتودالیت کمک نموده است. چنین موقعیتی برای نواحی جنوبی چین یا شمال هند موجود نبوده است. می‌دانیم تمهیداتی نظیر دیوار عظیم چین که هزینه‌های هنگفتی را در طول تاریخ به مردم این سرزمین تحمیل نموده است جلوگیر تجاوز مهاجمین شمالی نبوده است. خود مهاجمین شمالی نیز از مردم سرزمینهای اقلیم به اصطلاح خشک بوده‌اند که وقوع قحطی‌های ناشی از خشکسالی همیشه در کمین آنها بوده است و عقلائی است اگر ببینیم بیم قحطی در شکل‌گیری روحیه تجاوز در این مردم سهم داشته است. حمله چنگیز خان و عبور تاریخی او از دیوار چین نمونه بزرگ تاریخی برای بیان این نظر است.

نگاه آماری به وقوع قحطی و تاریخ آن در جهان به درک ما از موضوع کمک می‌کند. شایان ذکر است که در فارسی دو واژه قحطی و خشکسالی هر دو به یک معنی به کار می‌روند. همانطور که اشاره خواهد شد این نشانه کثرت موارد وقوع خشکسالی در

○ در اهمیت بروز قحطی بویژه به لحاظ عواقب سیاسی-اجتماعی آن همین بس که دو انقلاب عظیم تاریخ اروپا یعنی انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب اکتبر روسیه به فاصله کمی از بروز قحطی روی داده است.

○ منظور از قحطی تنها کم آبی یا خشکسالی نیست بلکه زندگی زیر آسمانی است که از لحاظ بارندگی تکلیفی ناروشن دارد.

مصرف نماید. فرمانروای اصلی نه تنها خداگونه و بالضروره بالاتر از قانون، نقطه امید مردم قحطی زده می گردید بلکه اشراف و حکام محلی نیز از نهب حادثه پناهجوی دربار فرمانروایان خود می شدند و تکرار این حوادث حتی در طول زندگی يك نسل نه تنها نقش قضا و قدری به حوادث می داد بلکه اشراف نیز اعتماد نسبی را به سیر حوادث از دست می دادند. در این گیرودار فرمانروای اصلی در عمل به اقتدار خود، بر اثر کمبود منابع، هم مردم دارا و هم مردم ندار را از خود ناخشنود می ساخت و به این ترتیب باروندی سریع فرمانروایی محبوب می توانست به شخصیتی منفور برای همه مردم بدل شود. اگر سقوط فرمانروایان یکسره به علت قحطی نبود ولی نقش پیدا و پنهان قحطی بسیار مؤثر بود.

در جریان قحطی ناشی از خشکسالی ها در نواحی اقلیم خشک که به فراوانی رخ می داد بازرگانان اعتماد عمومی افراد جامعه نسبت به خود را از دست می دادند چرا که آنها در جریان تغییر اوضاع مجبور به تغییر قیمت ها می شدند و این مشروعیت کافی برای قبول مردم فراهم نمی کرد. از زبان هرودوت و بسیاری از مورخان دیگر نقل می شود که شرفیان به بازاریان یا بازرگانان خود اعتمادی نداشتند. در مورد ایران این سخن بویژه مورد تأکید بوده است.

نکته ای که در این جا باید یاد آور شد این است که وسعت قلمرو در امپراتوری های کهن نظیر چین و هند و ایران سبب می شد که اغلب اوقات قحطی در تمامی قلمرو سایه افکن نباشد و این مفردی می شد تا فرمانروایان اصلی برای رفع نیاز، با مصادره مازاد تولید از مناطقی که قحطی در کار نبوده یا شدت کمتری داشته است، ادامه حیات مالی و سیاسی خود را ممکن سازند. شاید این مطلب، وسیع ماندن قلمرو در این کشورها را که در طول تاریخ تقریباً همیشه باقی مانده است برای ما توجیه نماید؛ گویی که ادامه حیات این کشورها جز در شکل و نام و قالب باستانی خود ناممکن بوده است.

پایان سخن

پدیده ای که در نظریه عنوان شده از سوی دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان با نام تضاد دولت و

ملت در ایران از آن یاد می شود، توصیفی مبالغه آمیز از وضعیتی ویژه و نامتعادل در سیستم جامعه و حکومت ایران است. عامل اصلی در ایجاد این وضع نامتعادل، مواجه شدن با بروز قحطی های مکرر (خشکسالی) بوده که در طرح نظریه مزبور توجه کافی به آن نشده است.

در مناطق متعلق به اقلیم خشک که سرزمین ایران نیز در آن جای گرفته است، آب تنها یک عامل کمیاب برای تولید نیست بلکه عاملی نامعین و نامشخص و نامطمئن نیز هست و اهمیت این نکته زمانی بیشتر می شود که در مقایسه بدانیم زمین در کشورهای اروپایی اگر چه عاملی کمیاب برای تولید محسوب می شده ولی همواره به طور نسبی دارای وضعی مشخص و معین بوده است. به عبارت دیگر، مشکل تنها کم آبی یا خشکی اقلیم خشک نیست بلکه زندگی زیر آسمانی است که بارش آن از سالی به سال دیگر یا طی دوره هایی در شکلی بسیار نامنظم و غیر قابل پیش بینی تغییر می کند که در دانش اقلیم شناسی از ویژگی های اقلیم خشک محسوب می شود.

در هر یک از کشورهایایی که در اقلیم خشک قرار گرفته اند اگر نه همزمان در تمام نواحی آنها - که به یمن وسعت، کمتر اتفاق می افتاد - بر اثر قحطی، که در طول زندگی هر نسل امکان وقوع ناگهانی آن همیشه وجود داشته است حیات اجتماعی مردم مورد تهدید قرار می گرفت و فروپاشی مراکز قدرت محلی و ناحیه ای و حتی دستگاه حاکمیت سیاسی نیز از عواقب احتمالی این تهدید بوده است. در ایران تا گذشته های نزدیک و تا دوران پهلوی دوم چنین وضعی ادامه داشته است. واضح است که عاملی این چنین را باید در شکل بخشیدن به ویژگی تاریخ سیاسی سرزمینی چون ایران مهمترین علت اولیه قلمداد نمود. ویژگی تاریخ سیاسی ایران اگر هم، تضاد دولت و ملت به تعبیر مبالغه آمیز دکتر کاتوزیان باشد، نادیده انگاشتن عامل با اهمیت خشکسالی در نقش علت اولیه، درک وقایع تاریخی و حتی وقایع امروز ما را نیز دشوار می کند. به طور مسلم جامعه شناسی قحطی باید مورد توجه خاص پژوهشگران جامعه شناسی و تاریخ ما باشد.

(۱۹۹۵) دوره تاریخی فوق به دلیل مستند بودن آن انتخاب شده است.

تاریخ وقوع قحطی	نام کشور یا محل وقوع	توضیحات
۱۷۶۹-۷۰ م.	هند-بنگال	وقوع خشکسالی: تعداد تلفات از ۳/۰۰۰/۰۰۰ تا ۱۰/۰۰۰/۰۰۰ نفر (یک دهم تا یک سوم جمعیت)
۱۷۷۰ م.	ارویای شرقی	قحطی و بروز امراض. میزان تلفات در بوهم ۱۶۸/۰۰۰ نفر در روسیه و لهستان ۲۰/۰۰۰ نفر
۱۷۹۰-۹۲ م.	هند	قحطی بزرگ. رواج آدمخواری
۱۸۰۳-۰۴ م.	هند غربی	خشکسالی و جنگ. مهاجرت مردم گرسنه، تلفات هزاران نفر
۱۸۳۷-۳۸ م.	هند-شمال غربی	خشکسالی-تلفات ۸۰۰/۰۰۰ نفر
۱۸۴۵-۴۹ م.	ایرلند	بروز آفت سیبزمینی. تلفات ۱/۰۰۰/۰۰۰ نفر از گرسنگی و مهاجرت بیش از این تعداد
۱۸۶۶ م.	هند	بارش نامتناسب باران. تلفات ۱/۵۰۰/۰۰۰ نفر
۱۸۶۸-۷۰ م.	هند	خشکسالی. یک چهارم تا یک سوم جمعیت راجستان تلف شدند. در یک منطقه ۹۰ درصد دامها تلف شد. آب برای آشامیدن و بخت ویز مردم هم نبود. مناطق شمال غربی و مرکزی مثل پنجاب و بمبئی بخشی از مناطق قحطی زده بودند.
۱۸۷۴-۷۵ م.	آسیای صغیر	۱۵۰/۰۰۰ نفر تلف شدند.
۱۸۷۶-۷۸ م.	هند	خشکسالی جمعیت آسیب دیده ۳۶ میلیون نفر تلفات انسانی ۵/۰۰۰/۰۰۰ نفر
۱۸۷۶-۷۹ م.	چین شمالی	خشکسالی به مدت سه سال. مردم بچه هایشان را می فروختند. آدمخواری و خوردن گوشت انسان. تخمین تلفات: ۹/۰۰۰/۰۰۰ تا ۱۳/۰۰۰/۰۰۰ نفر
۱۸۹۲-۹۴ م.	چین	خشکسالی. تخمین تلفات ۱/۰۰۰/۰۰۰ نفر
۱۸۹۶-۹۷ م.	هند	خشکسالی. شیوع امراض. تخمین تلفات تا ۵/۰۰۰/۰۰۰ نفر. در بسیاری نقاط عملیات امداد با موفقیت به انجام رسید.
۱۸۹۹-۱۹۰۰ م.	هند	خشکسالی. تلفات انسانی ۱/۲۵۰/۰۰۰ تا ۳/۲۵۰/۰۰۰ نفر.
۱۹۲۰-۱۹۲۱ م.	چین شمالی	خشکسالی. آسیب دیدگان ۲۰/۰۰۰/۰۰۰ نفر تلفات انسانی ۵۰۰/۰۰۰ نفر

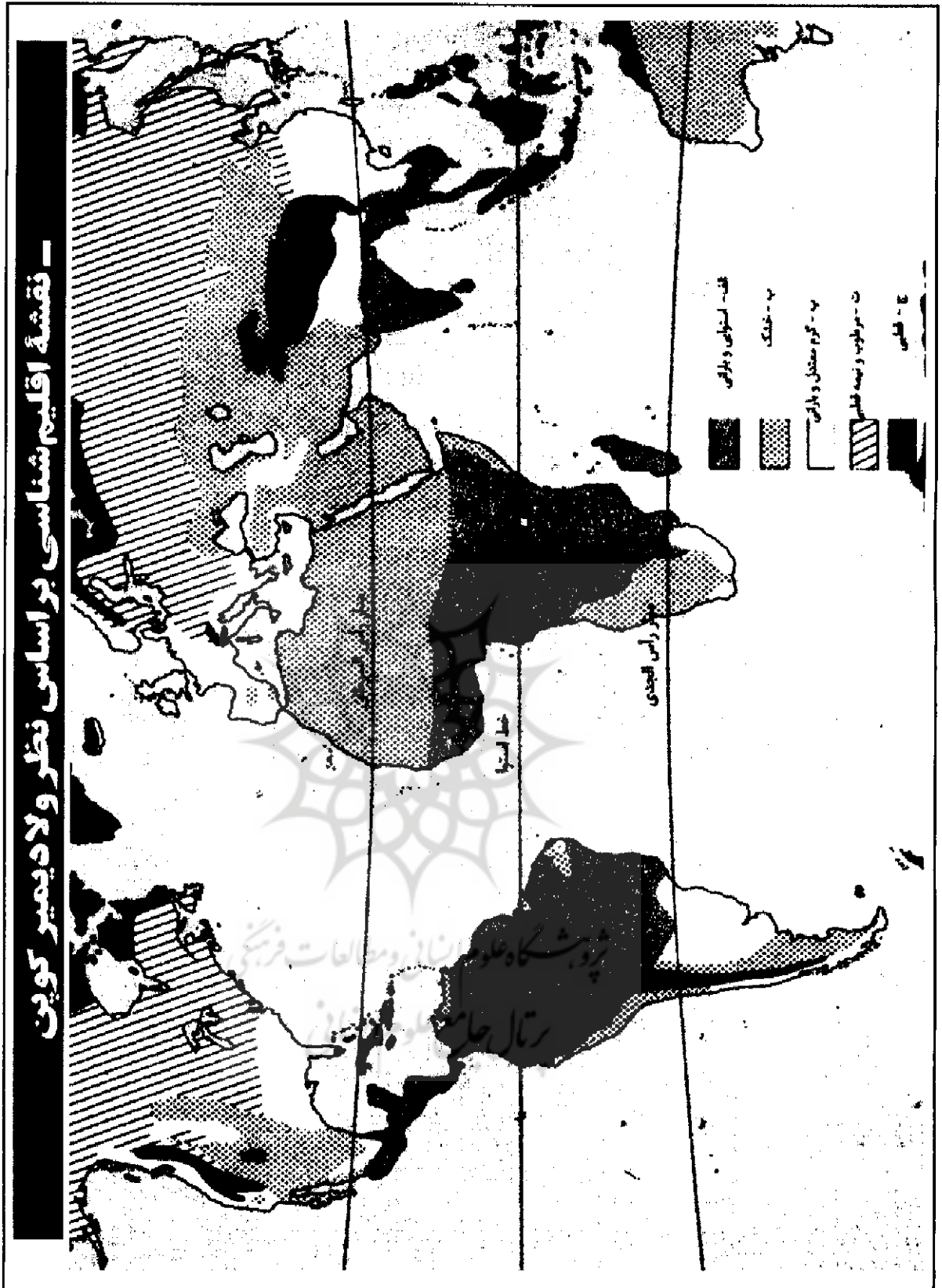
○ با بروز قحطی یا خشکسالی نه علوفه به قدر کافی برای دام و نه آب به حد کافی برای کشت و کار در دسترس بود. در چنین شرایطی به قدرتی مافوق قانون نیاز بود تا ذخیره ها و مازاد سال های گذشته را صرف نظر از اینکه به چه کسی تعلق دارد ظاهرأ برای مصرف نماید.

توضیح: در جدول فوق قحطی‌های بزرگ جهان طی یک دوره صد و پنجاه و دو ساله (۱۹۲۱-۱۷۶۹) درج شده است. قحطی‌های با تلفات انسانی کمتر در این جدول نیامده و قحطی‌های مربوط به ایران شاید به همین دلیل یا به دلایل دیگر منظور نشده است. دانش اقلیم‌شناسی مشابهت اقلیمی بین بخش‌های وسیعی از کشورهای هند و چین با ایران را تأیید می‌کند و بر پایه اطلاعات تاریخی نیز ایران وقوع قحطی‌های بزرگ و کوچک ناشی از خشکسالی را از سر گذرانده است. شاید پژوهش‌های تاریخی در این زمینه چندان نبوده است. در آیین باستانی به ویژه زمان ساسانیان اعتقاداتی به چشم می‌خورد که بازتاب دهنده ترس بیش از حد از خشکی و نبود باران است. برای نمونه، نقش ستاره تیر در پراکتدن بنر باران و برگرفتن نام این ستاره که از ایزدان بوده برای اولین ماه تابستان از آن جمله است. ادبیات و کتب تاریخی ما مستقیم و غیرمستقیم اشارات فراوانی به موضوع خشکسالی دارند و همان‌طور که در متن مقاله اشاره گردید در زبان فارسی واژه‌های قحطی و خشکسالی هر دو به یک معنی مورد استفاده قرار می‌گیرند. می‌توان گمان برد که این نشانه‌ای از دفعات بسیار فراوان وقوع خشکسالی در مقایسه با وقوع دیگر انواع قحطی است. آنچه مسلم است وقوع قحطی‌ها مانع بزرگی در رواج کارهای علمی و هنری و نویسندگی و کتابت نیز بوده است. به همین دلیل اخبار وقایع مربوط به قحطی به دست نویسندگان داخلی که متعلق به همان عصر بوده‌اند شاید بدرستی ثبت و ضبط نشده است.



ژوئیه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نقشه اقلیم‌شناسی بر اساس نظر ولادیمیر کوبین



کتاب‌شناسی

۴. داریوش آشوری، دانشنامه سیاسی.
۵. گلستان سعدی، تصحیح دکتر قریب.
۶. سفرنامه ناصر خسرو، تصحیح نیکلسون.
۷. دکتر باستانی پاریزی، یعقوب لیث، صص ۱۵۵ و ۱۵۸ و ۱۶۲ و بسیاری از کتب ادبی و تاریخی دیگر...

۱. دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان، تضاد دولت و ملت، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰.
2. Encyclopedia Britannica, fifteenth edition.
3. Encyclopedia Americana, 1981.